



The Impact of Spousal Infidelity on the Marriage Contract and Its Civil and Criminal Remedies

Zahra Fehrest^{*1}

1. Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 239-254

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0005-5359-5946

Email: Fehrest41@Gmail.com

Article history:

Received: 19 Aug 2025

Revised: 22 Oct 2025

Accepted: 10 Dec 2025

Published online: 20 Feb 2026

Keywords:

Marriage Obligations,
Infidelity, Breach of
Obligation, Adulterous Sexual
Intercourse (Zinā), Nushūz,
Stoning (Rajm).

ABSTRACT

One of the most important effects of marriage is the commitment and fidelity of each spouse to the other. Alongside the obligations arising from marriage, sexual fidelity may be regarded as one of the most important of these obligations, as it constitutes, in essence, the foundation of married life. Although the criminal aspects of violating this obligation, as well as its effects on the spouses' financial relations, such as maintenance, have consistently been emphasized by Islamic jurists and legal scholars, the issue of spousal infidelity and its impact on the marriage contract and the obligations of the parties still warrants further examination and discussion. The present study, in addition to examining the various forms of criminal remedies, analyzes the civil remedies applicable to this issue, drawing upon jurisprudential sources and elucidating its theoretical foundations, including the principle of *kafā'a* (compatibility between spouses) and the identification of its instances, as well as the jurisprudential maxim "*lā mahr li-baghy*" (no dowry is due for illicit sexual conduct). It further argues that infidelity is, by its nature, a contractual breach and a violation of the implicit and foundational condition of fidelity underlying the marriage contract. Given the significance and, regrettably, widespread prevalence of this reprehensible phenomenon in human societies, including Iranian society, and the serious and sometimes irreparable harm it inflicts upon the family and society as a whole, fidelity cannot be regarded merely as a moral obligation. Through an examination of jurisprudential foundations and texts using a descriptive-analytical method, the present study supports the view that, in addition to the severe criminal penalties applicable to *zinā* (unlawful sexual intercourse), spousal infidelity may also entail civil legal consequences. By giving rise to legal concepts such as *sū' al-mu'āshara* (marital mistreatment) and *nushūz* (marital disobedience), infidelity may affect not only the continuation or dissolution.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Fehrest, Z (2026). "The Impact of Spousal Infidelity on the Marriage Contract and Its Civil and Criminal Remedies". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(5): 239-254.



انجمن علمی فقه برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه برای تطبیقی

دوره پنجم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۴

تأثیر خیانت زوجین بر عقد نکاح و ضمانت اجراهای مدنی و کیفری آن

زهرا فهرستی*

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

چکیده

یکی از مهم‌ترین آثار ازدواج، تعهد و پابندی هریک از همسران به یکدیگر است. در کنار تعهدات ناشی از ازدواج، می‌توان از وفاداری در مسائل جنسی به‌عنوان مهم‌ترین آن سخن گفت، زیرا این تعهد در حقیقت شالوده زندگی مشترک است، گرچه جنبه‌های کیفری تخلف از آن، همچنین تأثیر آن بر روابط مالی زوجین، مانند نفقه همواره مورد تأکید فقها و حقوق‌دانان بوده، اما در مسأله خیانت زوجین و تأثیر آن بر عقد نکاح و تعهدات طرفین، همچنان جای بررسی و گفتگو وجود دارد. نوشتار حاضر، علاوه بر بررسی انواع ضمانت اجراهای کیفری به تحلیل ضمانت اجرای مدنی این مسأله با استناد به منابع فقهی و تبیین مبانی نظری آن، که عبارتند از «کفویت» و مصداق‌شناسی آن، همچنین قاعده فقهی «لامهر لبعی» و این‌که خیانت ماهیتاً یک تخلف قراردادی و نقض شرط ارتکازی و بنایی وفاداری محسوب می‌شود، پرداخته است. باتوجه به اهمیت و متأسفانه شیوع این پدیده شوم در همه جوامع انسانی و حتی جامعه ایرانی و آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری که بر خانواده و کل جامعه تحمیل می‌شود، نمی‌توان به وفاداری تنها به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی نگریست. تحقیق حاضر از طریق واکاوی در مبانی و متون فقهی با روش توصیفی - تحلیلی داده‌ها این نظر را تأیید می‌کند که خیانت هریک از زوجین، علاوه بر مجازات‌های سنگین زنا، دارای ضمانت اجرای مدنی نیز بوده و به واسطه تحقق عناوینی، مانند سوءمعاشرت و نشوز، علاوه بر انحلال نکاح، بر نفقه و مهریه نیز تأثیرگذار خواهد بود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۳۹-۲۵۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۹۴۶-۵۳۵۹-۵۰۰۵-۰۰۰۹

ایمیل: Fehrest41@Gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

تعهدات نکاح، خیانت، نقض تعهد، زنا

محصله، نشوز، رجم.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

نکاح پیمانی است مقدس که تجاوز از آن چندان ساده نیست و در واقع، ازدواج قبل از این که سازمان حقوقی باشد، یک پیوند اخلاقی و مذهبی است.

در بیشتر جوامع انسانی و در غالب کشورها، اتحاد آزاد زن و مرد مشروع نیست و قانون اثری بر آن بار نمی‌کند. در دین اسلام و در حقوق مدنی ایران نیز این نحوه اتحاد، مشروع و قانونی نیست. منظور از رابطه خارج از ازدواج در مقاله حاضر وضعیتی است که یک شخص متأهل با شخصی به جز همسر خود رابطه کامل جنسی برقرار کند. زشتی این کار در برخی جوامع ممکن است به قضاوت عرف واگذار شود یا خطای قابل اغماض و یا حتی یک هنجار جنسی تلقی شود، درحالی که در شرع اسلام و در جامعه ایرانی، «خیانت زناشویی» و «زنا محصنه» نامیده شده و مجازات سنگینی به همراه دارد. این تفاوت ناشی از تفاوت در فرهنگ و ارزش‌های هر ملت است.

سیاست جنایی شرع اسلام و قانون‌گذار ایرانی نسبت به روابط نامشروع زوجین را باید سیاستی سخت‌گیرانه ارزیابی کرد؛ از آن جهت که آن را نه امری نسبی دانسته و نه به حاکمیت عرف حکم می‌کند، لذا مجازات غیرقابل تغییر برای آن وضع کرده و مشمول تخفیفات نیز نمی‌شود. این درحالی است که در فلسفه و اخلاق غرب، خیانت در روابط زناشویی عموماً به عنوان نقض تعهد اخلاقی یا شکست در ایفای وظیفه وفاداری تلقی می‌شود. در این چارچوب، ازدواج یا رابطه متعهدانه، نوعی قرارداد اخلاقی تلقی می‌شود که طرفین با پذیرش داوطلبانه آن، متعهد به رعایت مجموعه‌ای از تعهدات - از جمله انحصار جنسی و عاطفی - می‌شوند. خیانت، نقض این تعهد داوطلبانه است. این بنیان اخلاقی، زیرساخت تحلیل حقوقی خیانت در نظام‌های حقوقی غرب را شکل می‌دهد، جایی که تمرکز از مجازات عمومی به جبران خسارت خصوصی و حل و فصل اختلافات در چارچوب خانواده منتقل شده است.

اما سؤال اساسی در پارادایم اسلامی، ضمانت اجراهای مدنی خیانت در کنار مجازات آن است، سؤالاتی از این دست که:

چنانچه زن یا مرد متأهلی حریم خانواده را زیر پا گذارد و بیگانه‌ای را راه دهد، وضعیت حقوقی او چگونه است؟ اساساً این خطا چه اثری بر علقه زوجیت او با همسر قانونی‌اش دارد؟ وضعیت روابط مالی زوجین چگونه خواهد بود؟ آیا روابط مالی همچنان مهریه و نفقه پا بر جا خواهد؟

کتاب‌های فقهی و حقوقی همچنین قوانین مصوب ایران در این مورد ساکت است. از آنجا که قوانین ایران در این زمینه کاملاً تحت تأثیر علم فقه قرار دارد و هرگونه تغییر و تحول قانونی تنها در پرتو تحلیل دقیق فقهی ممکن خواهد بود، لازم است تا این مسأله که متأسفانه گریبان‌گیر جوامع اسلامی نیز شده و آسیب‌های مخربی را متوجه روابط عاطفی و انسانی زوجین می‌کند، در منابع معتبر فقهی مورد مطالعه و بازبینی قرار گیرد.

اهمیت بررسی این موضوع بدین جهت است که عوارض و پیامدهای زیان‌بار این عمل متعدد و گسترده است که متوجه فرد، خانواده و حتی جامعه نیز می‌شود. نتایج مطالعات زیادی نشان داده که واکنش افراد به خیانت همسرشان در قالب: خشم، شوک، سردرگمی، افسردگی، کاهش اعتماد به نفس و آسیب‌زدن به عزت نفس است. در واقع خانواده پس از افشای خیانت با بحران زناشویی و تضعیف عملکرد در نقش‌های همسری و والدینی روبه‌رو می‌شود و آرامش درونی خانواده به کلی تهدید می‌شود، علاوه بر آن، این تنش خواه‌ناخواه به خانواده‌های مرتبط و نزدیکان و درنهایت به کل جامعه منتقل می‌شود.

در این زمینه، گرچه روایات متعددی وارد شده، اما در علم فقه پیرامون جنبه‌های مدنی آن اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد و هیچ‌گاه به مثابه یک عنوان مستقل مورد بحث‌های دقیق نظری قرار نگرفته، با این وجود قواعد و ضوابط مهم فقهی و حقوقی وجود دارد که می‌تواند راهگشای خوبی برای یافتن پاسخ‌های مناسب با شریعت اسلامی باشد که در راستای اصل چهار قانون اساسی با عنایت مسؤولین امر می‌توان لباس قانون نیز به آن پوشانید.

۱۳۹۵). تحقیقاتی در افراد متأهل در آمریکا نشانگر آن است که ۷۰ درصد از آمدکایی‌های متأهل، حداقل یک‌بار در ازدواج خود خیانت کرده‌اند و ۶۹ درصد ازدواج‌ها در آمریکا با کشف یک رابطه جنسی خارج از خانواده از هم می‌پاشد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۶ مرداد ۱۴۰۲).

روانشناسان و متخصصان دلایلی را به‌عنوان دلایل اصلی خیانت برشمرده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به هوسرانی، زیاده‌خواهی، برآورده‌نشدن نیازهای جنسی و بی‌خطرشمردن خیانت نام برد (دلایل خیانت در زن و شوهرهای ایرانی، سایت پرواز). ۷۴ درصد از مردان و ۶۸ درصد از زنان در آمریکا اعتراف کرده‌اند که اگر تضمین می‌شد که بخاطر خیانت دستگیر نمی‌شوند به همسران خود خیانت می‌کنند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۶ مرداد ۱۴۰۲).

نتایج یک تحقیق علمی که چند سال پیش در ۱۵ استان کشور انجام شد، نشان می‌دهد خیانت علت ۶۷ درصد قتل مردان از سوی همسرانشان بوده است. ۳۳ درصد مردان هم با واکنش در برابر خشونت حمله ناگهانی یا تهدید از سوی همسر مواجه بوده‌اند (مجازات زنان و مردان خائن چیست؟ سایت تبیان، ۱۳۹۱/۰۷/۳۰).

متأسفانه در دنیای رسانه با پخش فیلم‌ها و سریال‌هایی مواجهیم که همه به هم خیانت می‌کنند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد و تبعاتی هم ندارد. ترویج این‌گونه برنامه‌ها سبب می‌شود تا به تدریج خیانت، زشتی خود را در اذهان از دست بدهد.

بدیهی است که در برخورد با این پدیده زشت، قبل از هر اقدامی باید به‌دنبال ریشه‌یابی این مسأله بود و سپس با کمک مشاورین و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی و فرهنگی به‌دنبال ارائه راه حل‌های مناسب فرهنگی برای بهبود روابط بود.

این مسأله مانع از آن نیست که در حوزه قانون‌گذاری و به‌جهت حفظ و صیانت از خانواده، نیز چاره‌اندیشی کرده و خیانت زوجین را موجب محرومیت‌هایی دانست. بدیهی است ضمانت اجراهای کیفری و مدنی توانان با هم، نگاه جامع و

با مطالعه مجموعه احکام و گزاره‌های مرتبط با روابط نامشروع زوجین با قاطعیت می‌توان اظهار کرد که سیاست حقوقی اسلام در این زمینه علاوه‌بر جنبه‌های پیشگیرانه مانند توصیه اکید بر کنترل انرژی‌های جنسی و حفظ عفت، جنبه تنبیهی نیز دارد. علاوه‌بر جنبه کیفری زنا، محرومیت‌های مدنی نیز برای شخص خائن، اعم از زوج یا زوجه در نظر گرفته شده است که نوشتار حاضر درصدد جمع‌آوری ادله و بررسی آن‌هاست.

۱- خیانت زوجین پدیده‌ای پیچیده و آسیب‌زا

جرم زنا دارای عوارض و پیامدهای متعددی است که متوجه فرد، خانواده و حتی جامعه بشری نیز می‌شود. آسیب‌های عمیق اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی ناشی از آن باعث شده تا در فقه اسلام با الهام از قوانین شرع مجازات‌های سنگینی برای آن وضع شود، لذا در زمره جرایم حدی قرار گرفته است (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۱۱/۹) و باتوجه به شدت آسیب‌ها، انواع متفاوتی از مجازات حدی هم برای آن در نظر گرفته شده است. در تألیفات فقهی تا ۶ نوع مجازات بیان شده، یکی از سنگین‌ترین آن‌ها رجم است که مربوط به خیانت زوجین می‌شود (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۷۲/۹). نتایج مطالعات زیادی نشان داده که واکنش افراد به خیانت همسرشان در قالب: خشم، شوک، سردرگمی، افسردگی، کاهش اعتماد به نفس و آسیب‌زدن به عزت نفس است. در واقع خانواده پس از افشای خیانت با بحران زناشویی و تضعیف عملکرد در نقش‌های همسری و والدینی روبه‌رو می‌شود و آرامش درونی خانواده به کلی تهدید می‌شود. علاوه‌بر آن، این تنش خواه‌ناخواه به خانواده‌های مرتبط و نزدیکان و درنهایت به کل جامعه منتقل می‌شود.

زنا از نظر قرآن کریم، گناه بزرگی است و خداوند درباره آن در سوره اسراء آیه ۳۲ فرموده است: «به آن نزدیک نشوید، چراکه عمل بسیار زشت و راه و روش بدی است.»

آمارها و گزارش‌های روان‌شناسان و دادگاه‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر گرایش به خیانت به همسر متأسفانه در دنیا و در جامعه ما بسیار افزایش یافته است (دلایل خیانت در زن و شوهرهای ایرانی، مجله اینترنتی برترین‌ها، ۱۳ تیر

چندلایه‌ای به این پدیده بوده و می‌تواند در کاهش ارتکاب آن نقش داشته باشد.

در بررسی خیانت زوجین از دیدگاه حقوقی، موضوع خیانت زنان با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

قبل از هر چیز، توجه به این نکته مهم است که پژوهش حاضر متمرکز بر خیانت به معنای ایجاد رابطه کامل جنسی خارج از خانواده است که از آن به زنا تعبیر می‌شود. امروزه با گسترش فضای مجازی انواع جدیدی از بی‌وفایی تحت عناوین «خیانت‌های عاطفی»، «خیانت‌های سایبری» و روابط پنهانی بدون تماس جسمانی ظهور کرده‌اند که موضوع نوشتار حاضر نیستند. همچنین زنا با مفاهیمی چون حس خیانت و توهم آن نیز متفاوت است. متأسفانه در برهه‌ای زندگی می‌کنیم که به‌خاطر گسترش ارتباطات مجازی میان افراد، سوءتفاهمات زیادی در این زمینه ایجاد می‌شود.

۲- ابعاد جرم‌شناسانه خیانت همسران (روابط نامشروع)

گرچه اعمال مجازات و عقوبت در قبال ارتکاب اعمال ممنوع، امری بدیهی و ضرورتی اجتماعی است که عقلاً بر آن اتفاق نظر دارند، با این وجود در برخی نظام‌های غربی معاصر روند سکولاریزاسیون حقوق و فردی‌شدن اخلاق، سبب گذار خیانت از جرم کیفری به تخطی اخلاقی - مدنی شده است، زیرا ازدواج غالباً در قالب یک «قرارداد ویژه» فهم می‌شود و مبنای مسئولیت مدنی قرار می‌گیرد، درحالی‌که در فقه اسلامی نکاح در چهار چوب «حکم شرعی» و «میثاق محکم الهی» قرار دارد و تکالیف و حدود آن خصوصاً روابط جنسی، تابع تعینات شرعی است و به‌دلیل خدشه‌دارشدن حریم خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین بنای جامعه شرع، حساسیت بیشتری نشان داده و در عین سخت‌گیری اثباتی و محدودکردن دخالت‌های شتاب‌زده، همچنان ساختار حد را به‌عنوان بخشی از نظام هنجاری حفظ می‌کند. فقه، خانواده را نهادی هنجاری - اجتماعی می‌داند که صیانت از حریم آن با پیشگیری از مفاسد نوعی پیوند خورده است.

پیش‌بینی مجازات‌های سنگین نیز به‌دلیل جنبه بازدارندگی آن است، زیرا آسیب‌های مترتب بر زنا به‌خصوص زنا محصنه متوجه ابعاد گسترده‌ای در فرد، خانواده و جامعه می‌شود، لذا می‌توان ادعا کرد که صیانت از خانواده در اسلام پیشگام از سایر رژیم‌های حقوقی در جهان است، چراکه برای پیشگیری از وقوع زنا محصنه، در کنار کدهای اخلاقی مؤکدی که وجود دارد، ضمانت اجراهای مدنی و کیفری هر دو اندیشیده است.

در میان مجموعه قوانین وضعی در جهان، قانون اسلام در این زمینه از همه مترقیانه‌تر و با اسلوب علمی هماهنگ‌تر است. از آن‌رو علمی تلقی می‌شود که برمبنای روان‌شناسی بشری وضع شده است (عوده، ۱۳۹۰: ۴۳/۲). مجازات‌های حدی با هدف بازدارندگی از ارتکاب بزه به‌منظور مبارزه با انگیزه‌هایی که افراد را به ارتکاب بزه سوق می‌دهند، وضع شده‌اند، یعنی این مجازات‌ها بر پایه دقیق روان‌شناسی وضع گردیده‌اند (عوده، ۱۳۹۰: ۳۵/۲). انگیزه‌ای که فرد زانی را به ارتکاب زنا سوق می‌دهد، پاسخگویی به لذت و شهوترانی است و یگانه عاملی که انسان را از لذت منصرف می‌کند، «درد» است، پس مجازات تازیانه و یا رجم بر پایه طبیعت انسان و باتوجه به روحیات انسانی وضع شده، اسلام عوامل درونی تحریک‌کننده به زنا را با عوامل درونی متضاد بازدارنده از زنا، دفع کرده است. تا وقتی که فرد به فکر لذت حاصل از زنا می‌افتد در مجازات آن بیاندیشد و دردناکی مجازات، او را از تعقیب اندیشه شهوانی‌اش باز دارد (عوده، ۱۳۹۰: ۴۰/۲).

۲-۱- احسان

زنا محصنه به شرط وجود احسان محقق می‌شود. احسان اصطلاحی فقهی است و به‌معنای فراهم‌بودن زمینه زناشویی با همسر است، به‌گونه‌ای که شخص بتواند نیاز جنسی‌اش را برطرف کند. حد زنا در صورت احسان هریک از زن و مرد براساس نظرات فقها، رجم است (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۷۳/۹).

مجازات خیانت افراد متأهل که در اصطلاح فقهی «محصن» و «محصنه» نامیده می‌شوند، سخت‌تر از مجردین هست، زیرا احسان علی‌القاعده انسان را از اندیشه ارتکاب زنا باز می‌دارد و

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جایگزین انتخاب کرده و در ماده ۲۲۵ همان قانون تغییراتی به این صورت ایجاد کرده که «در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه، چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هریک می‌باشد»، گرچه لفظ رجم در قانون مجازات ایران باقی ماند، اما مجازات زانی محصن و محصنه با شرایطی که در ماده مزبور آمده است، قابل تبدیل به اعدام و یا تازیانه گردیده و براساس ماده ۲۲۷ همان قانون، اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس و بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف متقابل می‌گردد، مانند ایدز و سفلیس، زوجین را از احصان خارج می‌کند.

۳- تأثیر خیانت زوجین بر علقه نکاح

خیانت زوجین امری مخرب و ویرانگر است که مصداق بی‌هنجاری و تهدید کارکردهای حیاتی خانواده است، خیانت، بیش از آن که «یک فعل جسمانی» باشد، نقض زیربنای رابطه متعهدانه است، یعنی شکستن اعتمادی که برپایه وعده‌های صریح یا ضمنی در زندگی زناشویی شکل گرفته است. در این تحلیل، جوهره خیانت «گسست معنایی» و فروپاشی شبکه انتظارات و امنیت عاطفی است؛ این هسته معنایی، با مبانی قرآنی و فقهی قابل هم‌نشانی است، زیرا در فقه اسلامی، نکاح صرفاً مجوز ارضای غریزه نیست، بلکه «پیمانی استوار» برای تحقق سکونت، مودت و رحمت در ساختار خانواده است. از همین رو «وفاداری» به‌مثابه روح حاکم بر تعاملات زناشویی فهم می‌شود و نقض آن نیز می‌تواند در قالب عناوین فقهی، موجب ضمانت اجراهای مدنی باشد. رابطه نامشروع، علاوه بر آن که تهدیدی علیه نظم عمومی تلقی می‌شود، زیانی شخصی به شریک زندگی دانسته می‌شود که باید در چارچوب حقوق خصوصی، مسؤولیت مدنی و جبران خسارت (مادی یا معنوی) تحلیل شود. در اینجا نیز مسأله اصلی، تنظیم آثار مدنی و خانوادگی نقض وفاداری و پاسخگویی به زیان‌های وارده است، افزون بر این، تکالیف ناشی از ازدواج (مانند وفاداری) در حقوق خانواده به‌صورت تعهدات قانونی بازتعریف می‌شود و نقض آن می‌تواند مبنای

اگر با این حال که تشکیل خانواده داده و امکان پاسخگویی به نیاز جنسی در چارچوب خانواده را داراست، باز به فکر ارتباط خارج از چهارچوب باشد، نشان می‌دهد تا چه حد بی‌توجه به حریم و حرمت خانواده و تا چه حد برای کامیابی حرام، اشتها و میل خودخواهانه دارد. از این رو مجازات شدیدتر و دردناک‌تری برای او پیش‌بینی شده است. تا در دناکی مجازات، او را از تعقیب اندیشه شهوانی‌اش بازدارد.

باید به این نکته توجه داشت که ارزش مجازات‌ها در تخویف دیگران و جنبه بازدارندگی آن نهفته است و در آیه زنا این معنی در حد نهایی ابراز شده است، زیرا در آیه ۲ سوره نور می‌فرماید: «و لا تأخذ بهما رافه فی دین الله» و در ادامه می‌فرماید: «و ليشهد عذابهما طایفه من المؤمنین؛ باید مجازات زنا در حضور جمعی از مؤمنان اجرا شود.» پشتوانه منطقی چنین رویکردی این‌گونه قابل تبیین است که رحمت بر مجرمان، دیگران را به بزهکاری تشویق می‌کند.

لازم به ذکر است که همه آن‌چه در باب مجازات مرتکب زنا گفته شد، شامل خطاکارانی می‌شود که از کرده خویش پشیمان نبوده و مصر بر ارتکاب مجدد هستند، وگرنه چنانچه زناکار توبه کند و توبه او برای حاکم اسلامی محرز شود، امکان عفو او وجود دارد. در کتب روایی معتبر شیعه روایات متعددی ناظر به اولویت توبه بر اقرار نزد امام وجود دارد.

برخی از فقها بر این اعتقادند که مجازات زنا نه فقط به‌خاطر برقراری رابطه جسمی نامشروع، بلکه به‌خاطر وقاحت و جسارت فرد خطاکار است که در فضای جامعه اسلامی به‌گونه‌ای آشکارا انجام داده که در معرض دید کامل چهار مرد بالغ (شاهد) قرار گرفته است (طهرانی، ۱۴۱۲: ۳۱۶/۲).

از آنجا که سنگسار یک حکم تأسیسی نبوده، بلکه قبل از اسلام نیز مورد اجرا واقع می‌شده و در اسلام به‌عنوان یک حکم امضایی مورد تأیید قرار گرفته و در قرآن مجید دستوری راجع به آن نیامده و با عنایت به نقش زمان و مکان در اجرای مجازات‌ها، لذا قانون‌گذار ایرانی بنابر ملاحظات و مصلحت اندیشی‌هایی، از جمله این‌که چه‌بسا اجرای رجم در شرایط کنونی موجب وهن اسلام و مسلمین بشود، برای این مجازات

برای طرح سؤالاتی اساسی پیرامون ضمانت‌اجراهای مدنی خیانت فراهم می‌آورد.

سؤالاتی از این دست که آیا برقراری رابطه نامشروع یکی از همسران می‌تواند علقه نکاح با همسر قانونی و شرعی را تحت تأثیر قرار دهد؟ بدین‌صورت که به فرد آسیب‌دیده حق فسخ عطا کند یا این‌که خیانت را از موجبات تقاضای طلاق دانست؟ یا آن‌که اساساً هیچ تأثیری بر عقد ازدواج ندارد همان‌طور که نظریه متداول فقهی - حقوقی بدان معتقد است؟

روابط مالی مانند نفقه و مهریه چه وضعیتی پیدا می‌کنند؟ و درنهایت این‌که آیا در قبال خسارات مادی و معنوی، مسؤولیت مدنی متوجه شخص خاطی خواهد شد؟

در پاسخ به سؤالات مطروحه باید گفت که براساس دیدگاه مشهور فقهی و همچنین در قوانین مدنی، خیانت در زندگی زناشویی به‌شکل مشخص تأثیری نمی‌گذارد و شاید بتوان گفت که تنها اثر خیانت در قوانین موضوعه همان محکومیت خاطی به مجازات حدی است.

گرچه زوج به استناد ماده ۱۱۳۳ ق.م.ت. می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید و جدایی از زوجه خاطی به استناد این ماده مشکل نیست، اما وضعیت حقوق مالی و غیرمالی زن، هنگامی که انگیزه طلاق، خیانت او به همسرش باشد، همچنان پابرجاست.

۳-۱- بررسی فقهی

برخی به استناد این استدلال که زوجه خائن به ضرر خود اقدام کرده، معتقدند که وی حق مطالبه مهریه را از دست می‌دهد، اما فقها نظرشان آن است که باید حقوق مالی زوجه پرداخت شود و رد پای از محرومیت او در صورت خیانت، در کتب فقهی دیده نمی‌شود (مجازات زنان و مردان خائن چیست؟ سایت تبیان، ۱۳۹۱/۰۷/۳۰).

قانون مدنی و حقوق‌دانان نیز بر این نظرند که حتی اگر چنین جرمی در مورد زوجه به اثبات برسد، این مسأله مهریه را منتفی نمی‌کند. نهایت آن‌که در چنین حالتی ممکن است دادگاه تخفیف اندکی را برای گرفتن مهریه قائل شود، زیرا

مسؤولیت مدنی قرار گیرد، در برخی تحلیل‌ها، خیانت از آن‌رو خطایی سنگین است که با ایجاد «واقعیت دوگانه» و پنهان‌کاری، حق طرف مقابل بر صداقت را نقض و او را از اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری آزادانه درباره تداوم یا پایان رابطه محروم می‌کند. از این منظر، نقض وفاداری صرفاً یک خطای عاطفی نیست، بلکه تعرض به حقوق شخصی برآمده از تعهدات رابطه‌ای است. این منطبق با تلقی فقهی از حقوق متقابل زوجین و جایگاه «حق‌الناس» و نیز با محوریت «معروف» در مناسبات خانوادگی قابل جمع است، زیرا خیانت با فریب و دوگانه‌سازی، بنیان اعتماد را می‌فرساید و امکان انتخاب و زیست آگاهانه را مخدوش می‌سازد.

در سطح عمیق‌تر، خیانت مصداق برجسته «شی‌انگاری» و استفاده ابزاری از انسان است، زیرا فرد خیانتکار، شریک زندگی را وسیله‌ای برای حفظ ظاهر و پوشش زندگی دوگانه می‌سازد و بدین‌سان کرامت انسانی دیگری و حتی کرامت خویش را مخدوش می‌کند. مذمت بهره‌کشی شهوانی و نقض کرامت انسان، در فقه امامیه قابل‌تقریر است.

همچنین در رویکردی جامعه‌شناختی، خیانت به‌مثابه تهدیدی علیه «سرمایه اجتماعی» و «کارکردهای حیاتی خانواده» تحلیل می‌شود. اعتماد در خانواده، امنیت وجودی می‌آفریند، تقسیم کار و همکاری را ممکن می‌سازد و حل تعارض را تسهیل می‌کند؛ خانواده نیز به‌عنوان کارگاه اولیه تولید اعتماد، در سطح کلان به غنای سرمایه اجتماعی جامعه مدد می‌رساند. بر این مبنا، خیانت با تضعیف اعتماد، خانواده را از پناهگاه امن به منبع سوءظن و اضطراب تبدیل و کارکرد اجتماعی‌کردن و تربیت نسل را مختل می‌کند. در منطق فقهی هر رفتاری که عرفاً در مسیر تهی‌کردن پیوند زناشویی، فروپاشی امنیت عاطفی و نزدیک‌شدن به اختلالات کلان خانواده قرار گیرد، تحت پوشش قاعده لاضرر و در منطقه منع یا نکوهش شدید واقع می‌شود.

بنابراین قبح نقض عهد و شکستن پیمان، حرمت فریب و پنهان‌کاری سلب‌کننده رضایت آگاهانه، نفی استفاده ابزاری و تأکید بر کرامت ذاتی انسانی و درک خیانت به‌عنوان عامل فروپاشی اعتماد و تهدیدکننده کارکردهای خانواده، زمینه را

مردان خیبت و مردان خیبت را به زنان خیبت اختصاص داده به‌خاطر هم‌جنسی و هم‌سختی است» (طباطبایی، پایگاه جامع قرآن کریم انهار، quran.anhar.ir، ذیل آیه ۲۶ سوره نور).

وی در بحث روایی ذیل همین آیه روایتی را از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل می‌کند که روایت شده، ایشان فرموده‌اند: «این آیه مثل آیه «الزانی لا ینکح الا زانیه او مشرکه» می‌باشد، چیزی که هست بعضی تصمیم گرفتند که از زنان پلید بگیرند، خدا از این کار نهیشان کرد و آن را برای ایشان نپسندید» (طباطبایی، پایگاه جامع قرآن کریم انهار، quran.anhar.ir، ذیل آیه ۲۶ سوره نور).

از عمومیت و اطلاق این آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که رعایت اخلاق و پایبندی به اصول اخلاقی یک اصل عام بوده و منحصر به قبل از ازدواج نیست.

آیه ۳ همان سوره، با صراحت بیشتری به این مسأله پرداخته و در واقع از زنا به‌عنوان مهم‌ترین مصداق زشتی و خیانت باطن نام می‌برد. خداوند می‌فرماید: «الزانی لا ینکح الا زانیه او مشرکه و الزانیه لا ینکحها الا زان او مشرکه» و در ادامه آیه، حکم شرعی حرمت را برای مؤمنان تشریح کرده و می‌فرماید: «و حرم ذلک علی المؤمنین»، علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد: «آیه شریفه در مقام بیان حکم تشریعی تحریمی است، هرچند که از ظاهر صدر آن برمی‌آید که جمله خبریه بوده و از مسأله‌ای خبر می‌دهد، زیرا مراد از این خبر، تأکید در نهی است، چون امرونهی وقتی به‌شکل خبری بیان شوند، امرونهی مؤکد می‌شود. این‌گونه تعبیرها زیاد است و حاصل معنای آیه به کمک روایات وارده از طریق اهل بیت (ع) این است که زناکار وقتی زنای او شهرت پیدا کرد (معلوم شد) و حد بر او جاری شد، ولی خبری از توبه‌کردنش نیست، دیگر حرام است که با زن پاک و مسلمان ازدواج کند، باید یا با زن زناکار ازدواج کند و یا با زن مشرک و همچنین زن زناکار... پس آیه، آیه‌ای است محکم و باقی بر حکم خود که نسخ نشده و احتیاج به تأویل هم ندارد» (طباطبایی، پایگاه جامع قرآن کریم انهار، quran.anhar.ir، ذیل آیه ۳ سوره نور).

در تفسیر نمونه آمده است: «در این‌که این آیه در مقام بیان حکم الهی است یا خبر از قضیه خارجی می‌دهد در میان

وفق اصل ۱۶۰ قانون اساسی، قاضی مکلف به اطاعت از قانون بوده و قدرت حکم براساس تشخیص اجتهادی خود فراتر از مکتوبات قانونی ندارد.

۳-۱-۱- وفاداری به مثابه شرط کفویت در نکاح

گرچه هر مرد و زنی در انتخاب همسر، آزادی عمل داشته و می‌توانند هرکس را که مایل باشند، به‌عنوان همسر برگزینند، در عین حال محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که رعایت آن‌ها براساس شرع مقدس و قوانین ایران الزامی است.

یکی از شرایط صحت نکاح، رعایت «کفویت» است. معنای لغوی این واژه توازن و همسان‌گزینی است، اما در معنای اصطلاحی آن اختلاف نظرهایی وجود دارد (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۲۲۴/۹).

بیشتر نظرات در این زمینه معطوف به هماهنگی در مسائل عقیدتی، مانند اسلام و ایمان است و بر همین اساس، ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان یا فرقه‌های انحرافی اسلامی مانند ناصبی را مجاز ندانسته‌اند (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۲۲۴/۹)، گرچه روایات رسیده از پیامبر دلالت می‌کند بر این‌که در مسائل ازدواج هماهنگی‌های وسیع‌تری لازم است (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۲۳۵/۹).

۳-۱-۲- پاکدامنی و کفویت

برای درک بهتر کفویت و هم‌طرازی، توجه به آیات قرآن بسیار مهم است. براساس معنای صریح آیاتی از قرآن کریم یکی از مسائلی که کفویت را مخدوش می‌کند، عدم پایبندی به عفت است، لذا چنانچه یکی از همسران مرتکب عمل زشت زنا شدند، شایستگی ادامه زناشویی با همسر عقیف خود را از دست می‌دهند. در آیه ۲۶ سوره نور خداوند می‌فرماید: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطبیات للطبیین و الطبیون للطبیات...» زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین صفتند و مردان زشت کار و ناپاک نیز شایسته زنانی بدین صفتند و بالعکس زنان پاکیزه و نیکو لایق مردانی این چنین و مردان پاکیزه نیکو شایسته زنانی همین گونه‌اند.

مفسرین از این آیه لزوم کفویت را برداشت کرده‌اند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید: «اگر زنان خیبت را به

براساس نظرات مفسرین به نظر می‌رسد که آیات شریفه متکفل بیان کفویت وفاداری در کنار کفویت عقیدتی به عنوان یک اصل اساسی در امر ازدواج است، به نحوی که تفاوت فاحش اعتقادی (شرک) و یا ناهنجاری شدید اخلاقی (زنا) موجب می‌شود تا ازدواج ممنوع شود و یا علقه زوجیت ولو به نحو قانونی و مشروع شکل گرفته باشد، دیگر نتواند به بقای خود ادامه دهد.

براساس ظاهر، بلکه نص این آیات به ویژه آیه سوم سوره نور چنانچه زوج یا زوجه مرتکب خیانت به همسر خویش شوند، در چنین وضعیتی باید رابطه زوجیت را به انتها رسانید، اما این که انحلال نکاح به چه صورتی واقع می‌شود، آیا از زمره فسخ و انفساخ است و یا باید از طریق طلاق، جدایی صورت گیرد؟ سخنی به میان نیامده، اما آیات دیگر پاسخ مناسب را ارائه می‌دهند.

آیه ۲۲۹ سوره بقره تعبیر عامی تحت عنوان «عدم رعایت حدود الهی» را مطرح کرده که مصادیق متنوعی من جمله زنا محصنه که از بارزترین نمونه‌هاست را دربر می‌گیرد.

خداوند در این آیه می‌فرماید: «الطلاق مرتان، فامساک بمعروفٍ او تسریحٌ باحسان و لا یخل لکم ان تاخذوا ممّا آتیتموهنّ شیئاً الا ان یخافا الا یتقیا حدود الله فان خفتم الا یتقیا حدود الله فلا جناح علیهما فیما اقتدت به ...؛ طلاق که شوهر در آن حق رجوع ندارد، دو مرتبه است، پس چون طلاق دادید، یا زن را به خوبی و سازگاری نگه دارید و یا به نیکی رها کنید و حلال نیست که چیزی از مهریه آنان را بگیرید، مگر این که بترسید زوجین حدود الهی را نگاه ندارند، چنانچه بترسید که زوجین نتوانند حدود الهی را حفظ کنند، در چنین صورتی رواست که زن از مهریه‌اش درگذرد.»

باتوجه به ابتدای همین آیه مبارکه که طلاق را مطرح کرده است و براساس سیاق آیه معلوم می‌شود که چنانچه زوجین حریم‌ها و چهارچوب‌ها را مراعات نکنند، باید از طریق طلاق از یکدیگر جدا شوند. بر این اساس طرح نظریه طلاق نسبت به فسخ و یا انفساخ ترجیح دارد.

مفسران گفتگو است. «بعضی معتقدند آیه یک واقعیت عینی را بیان می‌کند که آلودگان همیشه به دنبال آلودگان می‌روند. همجنس با همجنس می‌کند پرواز... ولی گروه دیگر معتقدند که این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است و مخصوصاً می‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار باز دارد. مؤلف، احتمال دوم را قوی‌تر می‌داند و می‌گوید: «شاهد این تفسیر جمله «و حرّم ذلک علی المؤمنین» است که در آن تعبیر به تحریم شده و شاهد دیگر روایات فراوانی است که از پیامبر اکرم (ص) و سایر پیشوایان معصوم در این زمینه رسیده و آن را به صورت یک حکم تفسیر کرده‌اند» (مکارم شیرازی، پایگاه جامع قرآن کریم انهار، ذیل آیه ۳ سوره نور).

در این تفسیر به صراحت اعلام می‌کند که «ظاهر آیات فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است» و ادامه می‌دهد: «ضمناً باید توجه داشت که عطف مشرکان بر زانیان در واقع برای بیان اهمیت مطلب است، یعنی گناه زنا هم طراز گناه شرک است، چراکه در بعضی از روایات نیز وارد شده که شخص زناکار در آن لحظه‌ای که مرتکب این عمل می‌شود، از ایمان بازداشته می‌شود» (مکارم شیرازی، پایگاه جامع قرآن کریم انهار، ذیل آیه ۳ سوره نور).

آیه قابل توجه دیگر، آیه ۵ سوره مبارکه مائده است. در این آیه شریفه تنها اجازه ازدواج با زنان پاکدامن داده شده است: «الیوم احل لکم ... و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهنّ محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان؛ امروز نکاح زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنان را بدهید و آن‌ها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست هم نگیرند، بر شما حلال است.»

منظور از «مسافحین» در آیه شریفه کسانی هستند که علناً مرتکب زنا می‌شوند و منظور از «اخذان» کسانی هستند که مخفیانه مرتکب این خطا می‌شوند. خداوند در این آیه ازدواج صحیح را مقید کرده است به زنانی که متصف به زنا و خیانت نباشد و خلاصه معنای آیه این است که خداوند نکاح با زنان با عفت مسلمان و یا اهل کتاب را حلال کرده است (مغنیه، ۱۳۷۸: ۳۸/۳).

۳-۲- تحلیل حقوقی

۳-۲-۱- ارتکاز عرفی به منزله تصریح

یکی از چالش‌های بنیادین در نظام حقوقی کنونی، فقدان تصریح به «تعهد به وفاداری» در متن نکاح‌نامه‌های رسمی است. با این حال، مهم‌ترین استدلال حقوقی برای اثبات مسؤولیت مدنی ناشی از خیانت و گذر از رویکرد صرفاً اخلاقی، تمسک به نظریه «شروط بنایی» است. این نظریه اثبات می‌کند که سکوت طرفین در عقد، به معنای عدم تعهد نیست، بلکه به معنای وضوح و بدهت آن تعهد در ذهنیت مشترک طرفین است. مبنای این تعهد را می‌توان در برخی مواد قانونی، مانند ماده ۲۲۵ قانون مدنی رهیابی کرد.

قانون‌گذار در این ماده، با صراحت، «عرف» را جانشین اراده‌های ناگفته قرار داده و اعلام کرده: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به‌طوری‌که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به‌منزله ذکر در عقد است.» حقوق‌دانان در تحلیل این ماده بیان کرده‌اند که بسیاری از تعهدات قراردادی، ناشی از توافق صریح نیستند، بلکه «لوازم عرفی» عقدند که طرفین به‌طور ضمنی آن‌ها را پذیرفته‌اند. ایشان تأکید می‌کنند که سکوت طرفین در برابر یک عرف مسلم، به معنای «رضایت» به آن است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۳۸/۳).

در عرف جهانی، عقد نکاح بر پایه یک پیش‌فرض بنیادین و خدشه‌ناپذیر منعقد می‌شود: انحصار رابطه عاطفی و جنسی برای همسر قانونی.

در عرف جامعه ایرانی - اسلامی نیز مفهوم ازدواج با «انحصارطلبی جنسی و عاطفی» گره خورده است. ازدواج بدون تعهد به وفاداری، در عرف، «زناشویی» محسوب نمی‌شود. بنابراین وفاداری یک «شرط ضمنی عرفی» است که به حکم قانون، در تمام نکاح‌نامه‌ها وجود دارد، حتی اگر جوهر قلمی برای نوشتن آن صرف نشده باشد. دیگران نیز معتقدند که شروط ضمنی عرفی، در قدرت الزام‌آوری، هیچ تفاوتی با شروط صریح ندارند و تخلف از آن‌ها، موجب خیار فسخ یا جبران خسارت است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۸۵/۴).

این تحلیل، کلید حل معمای حقوقی خیانت است.

جعفری لنگرودی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۱۰۴/۳) و سیدحسن امامی نیز (امامی، ۱۳۹۴: ۱۶۲/۴) با تأیید این دیدگاه، تکالیفی را که عرف برای زوجین قائل است (از جمله عدم رابطه با بیگانه)، در حکم «شروط ضمن عقد» می‌دانند. بنابراین وفاداری یک تعهد قراردادی است که به حکم قانون (ماده ۲۲۵) به عقد ضمیمه شده است و نقض آن، تمامی آثار نقض شرط صریح (مانند حق فسخ به استناد تخلف از شرط صفت پاکدامنی یا مطالبه خسارت) را به دنبال دارد.

در حقیقت شرط ارتکازی مرتبه‌ای بالاتر از شرط بنایی دارد. شرط ارتکازی، امری است که چنان در ذهنیت جامعه و طرفین رسوخ کرده (مرتکز شده) که عدم ذکر آن، ناشی از «وضوح» آن است. حقوق‌دانان معتقدند که «مرتکرات عرفی»، قوام‌بخش ماهیت عقود هستند و اراده باطنی طرفین را شکل می‌دهند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۱۰۴/۳). وفاداری در نکاح، یک شرط ارتکازی است. به این معنا که در ناخودآگاه جمعی طرفین، «همسر بودن» مساوی با «وفادار بودن» است. ایشان تأکید می‌کنند که تکالیف ناشی از حسن معاشرت (ماده ۱۱۰۳)، در واقع بازتاب همین شروط ارتکازی هستند که قانون‌گذار آن‌ها را تدوین کرده است (صفایی و امامی، ۱۳۹۶: ۱۶۲/۲).

۳-۲-۲- تخلف از شرط بنایی

از سویی دیگر تعهد به وفاداری، اگرچه در زمره شروط مصرح نکاح نیست، اما ماهیت شرط بنایی از نوع شرط صفت را دارد که عقد نکاح مبنیاً بر آن واقع شده است، بدین توضیح که رضایت به انعقاد نکاح با پیش‌فرض پاکدامنی و وفاداری همسرش صورت گرفته و هر کدام از زوجین چنانچه به بی‌عفتی طرف مقابل خود آگاهی داشتند، رضایت به انعقاد نکاح نداشتند. خیانت، به مثابه فروریختن مبنای عقد است.

شروط تبانی یا بنایی به دلیل این که مبنای تراضی طرفین را تشکیل می‌دهند، مشمول عموم قاعده «المؤمنون عند شروطهم» هستند و لازم‌الوفا می‌باشند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۲۹/۲)، لذا خیانت زوجین ماهیتاً یک «تخلف قراردادی» و نقض قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد، لذا احتمال ضمانت اجرایی تخلف از شرط صفت در نکاح (حق

داده‌اید، بازستانید، مگر آن که آشکارا مرتکب عمل ناشایست و زشت (زنا) شده باشند...»

کلمه «عضل» به معنای تنگ‌گرفتن و سخت‌گیری است (روحی و فیاض‌بخش، ۱۳۹۲: ۴۴۸) و کلمه «فاحشه» به معنای عملی است که در زشتی و شناعة به نهایت رسیده باشد، ولی استعمالش در عمل شنیع زنا شایع شده است (روحی و فیاض‌بخش، ۱۳۹۲: ۴۴۹).

با استناد به مفردات آیه شریفه، مفسرین در تفسیر و توضیح آیه شریفه گفته‌اند: «آیه نهی می‌کند از این که با سخت‌گیری بر زوجه، او را ناچار کنند تا چیزی از مهریه‌اش را ببخشد تا نکاحش را فسخ کند و تنگ‌گرفتن به این منظور بر شوهر حرام است، مگر آن که زن فاحشه مبین و زنائی آشکار مرتکب شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴/۴).

درحقیقت می‌توان محتوای این آیه را موردی دیگر از موارد سلب مالکیت زوجه نسبت به مهریه و تخصیصی بر آیه «و اتوا النساء صدقاتهن نحله» دانست که پرداخت مهریه را بر زوج واجب می‌داند.

مؤید این سخن آیه ۲۲۹ سوره بقره است که با تعبیر دیگری همین حکم را مقرر کرده است. خداوند می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...؛ بر شما مجاز نیست از آنچه به زنان داده‌اید، چیزی بستانید، مگر آن که (دو طرف) در حفظ حدود الهی بیمناک باشند»، گرچه برخی علما، مضمون این فقره از آیه شریفه را محدود به طلاق خلع کرده‌اند (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۲۰۸/۱: قمی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۱)، اما باتوجه به صدر آیه که از طلاق رجعی سخن می‌گوید و براساس وحدت سیاق و اطلاق آیه شریفه، به‌نظر خطاب آیه شریفه به شوهران است، مبنی بر این که بر آنان روا نیست در زمان طلاق زوجه، آنچه را به او داده‌اند، پس بگیرند، مگر این که گمان قوی داشته باشند که زوجه، حدود و ثنور خانوادگی را زیر پا گذاشته باشد. بنابراین دلیلی بر محدودکردن ظهور آیه صرفاً در طلاق خلع وجود ندارد، گرچه برخی چنین گمان کرده‌اند. ابوعبیده گوید: «اگر زن به شوهر خود بگوید: من از تو جنابت و غسل نمی‌کنم (کنایه از این که حاضر به هم‌بستری با تو نیستم) و اطاعت تو را نمی‌کنم و

فسخ) به استناد ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی وجود دارد. وفق این ماده: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.»

۴- خیانت و تأثیر آن بر آثار مالی نکاح

۴-۱- مهریه

۴-۱-۱- آیات

قابل ذکر است که براساس دستور صریح اسلام (نساء/۴) و به الهام از آن، قانون مدنی (ماده ۱۰۷۹) مهر، رکنی از ارکان عقد نکاح و یا به‌عنوان یکی از عوضین محسوب نمی‌شود، ولی تعیین آن لازم است و باید برای زوجه، مهریه‌ای قرار داده شود (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۲۷).

اعتقاد مشهور فقها، بر این است که با انعقاد صیغه نکاح، زن، مالک تمام مهر می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۳۴). قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۸۲ اعلام کرده «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود.»

البته مالکیت زوجه بر مهریه، مالکیت متزلزل است؛ به این معنی که می‌تواند تحت شرایطی، استقرار یابد (ایجاد رابطه زناشویی) و در شرایط دیگری مالکیت از زوجه به‌طور نسبی و یا کامل سلب شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به فسخ نکاح قبل از نزدیکی به‌جهتی غیر از ناتوانی جنسی اشاره کرد. براساس آنچه در سوره نساء آمده، می‌توان مصداق دیگری از موارد سلب مالکیت زوجه را بیان کرد که مرتبط با نوشتار حاضر است.

آیه ۱۹ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث ببرید» (براساس فرهنگ جاهلیت، زن شوهرمرده در صورتی که نامادری فرزندان بود، مانند اموال موروثی در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت و هریک از فرزندان ذکور حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند) «و زنان را تحت فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را به آن‌ها

«قال علی (ع) فی المرأة اذا زنت قبل أن یدخلَ بها زوجها قال: یفرقَ بینهما و لا صدقَ لها لانَ الحدّ کان من قبلها» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۴۹۰/۷).

حضرت علی (ع) درباره زنی که قبل از آن که شوهرش با او زناشویی کند، مرتکب زنا شده بود، فرمودند: «آن زن و مرد از هم جدا می‌شوند و به زن مهری تعلق نمی‌گیرد، زیرا حدّ (آن‌چه سبب اسقاط مهر شده) از جانب زن بوده است (خود وی خطا کرده).»

همچنین در روایت دیگری از حضرت علی (ع) نقل شده که ایشان فرمودند: «مِنَ السُّحْتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحَكَمِ وَ اجْرُ الْكَاهِنِ.»

حضرت علی (ع) در بیان درآمدهای حرام، بهای فروش حیوان مرده، بهای فروش سگ، مهر زن زناکار، رشوه‌دادن برای صدور حکم و دستمزد کاهن را نام بردند.

روایت دیگری به همین مضمون را پیامبر اکرم (ص) در ضمن وصایای خویش به حضرت علی (ع) فرمودند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۴/۱۷).

همچنین روایت دیگری از حضرت صادق (ع) را کلینی با همین مضمون نقل کرده (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷/۵-۱۲۶).

در همه آن‌ها، مهر زن زناکار، «سُحْت» دانسته شده است. در کتب تفسیر، سُحْت را به معنای مال حرام و فاسد دانسته‌اند (طبرسی، بی تا: ۴۳-۴۲).

در جوامع حدیثی اهل سنت نیز روایاتی دال بر محرومیت زن زناکار از مهر خویش وجود دارد.

در صحیح بخاری در ذیل «باب مهر البغی و النکاح الفاسد» آمده است: «عن ابی مسعود رضی الله عنه قال: نهی النبی (ص) عن ثمن الملك و حلوان الکاهن و مهر البغی.»

روایت مشابهی را در سنن کبری (بی‌هقی، ۱۴۲۴: ۱۰/۶-۸) و سنن نسائی (نسائی، ۱۴۱۵: ۳۳۰/۴) و سنن ابن داوود (سجستانی، ۱۴۲۱: ۶۵۰) از پیامبر اکرم (ص) نیز می‌توان یافت.

کسی را به خوابگاه تو راه داده و بدون اجازه تو دیگری را به خود راه خواهم داد، با چنین وضعی بر مرد حلال است که زن را طلاق خلع داده و آن‌چه را از او بگیرد، جایز می‌باشد» (طبرسی، ۱۴۰۷: ۱۴/۳).

برخی مفسرین حکم این آیه را بر طلاق مبارات حمل کرده‌اند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «این در صورتی است که زن و شوهر هر دو تشخیص دهند که توافق اخلاقی ندارند و در نتیجه هیچ کدام نتوانند حوائج یکدیگر را برآورده سازند و در آخر کارشان به دشمنی با یکدیگر منجر شود. در چنین فرضی برای مرد جایز است، چیزی از مهریه زنش را از او پس بگیرد و طلاق دهد... گرفتن مقداری از مهریه توسط شوهر در این فرض حلال است نه گناه» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۲).

روشن است دلیلی بر انحصار مدلولی در ظهور آیه شریفه وجود ندارد و می‌تواند هم بر خلع و مبارات و هم بر موضوع خیانت حمل شود، زیرا بدیهی است که ایجاد رابطه نامشروع توسط زوجین از بارزترین مصادیق زیر پا گذاشتن حدود الهی تلقی می‌شود. مضمون آیات بالا به روشنی می‌تواند به مثابه یک قاعده کلی تلقی شود. قاعده‌ای که روایات نیز بدان پرداخته‌اند و در کتاب‌های فقهی و آیات الاحکام از آن به عنوان «لامهر لبغی» تعبیر شده است.

۴-۱-۲- روایات (قاعده لامهر لبغی)

فقه‌ها از قاعده «لا مهر لبغی» به‌طور پراکنده در کتاب‌های خود نام برده و براساس آن استنباط فقهی کرده‌اند. روایات متعددی بدین مضمون از معصومان (ع) رسیده: از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده که ایشان از خصلت‌های نه‌گانه نهی فرموده‌اند که از جمله آن‌ها استفاده از مهریه زن زناکار است.

عن الحسین بن علی (ع) فی حدیث أن رسول الله (ص) نهی عن خصالٍ تسعه ... عن مهر البغی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۵/۱۷).

همچنین شیخ طوسی در کتاب خویش روایتی را نقل کرده بدین مضمون:

نداشته و با علم به حرمت، رابطه برقرار کرده باشد، فرموده‌اند:
«مهری به او تعلق نمی‌گیرد.»

در مورد مردی که همسرش را با طلاق بائن مطلقه نماید و سپس درحالی‌که هر دو به حرمت عمل، علم دارند، زناشویی کنند، فتوی داده شده که به زن مهری تعلق نمی‌گیرد.

بدیهی است که محرومیت از مهریه با زنا رابطه مستقیم دارد و متصور نیست که علت حکم، مرتبط با ویژگی دیگری باشد.

از میان حقوق‌دانان معاصر، برخی به این مقوله پرداخته و گامی فراتر نهاده و محرومیت از مهریه را تحت عنوان جبران خسارات مادی و معنوی دانسته، چنین اظهار نظر کرده‌اند که:
«تکلیف مربوط به وفاداری از نظر حقوقی بدون ضمانت اجرا باقی نمانده است، زیرا نه تنها به‌عنوان سوءرفتار یا ارتکاب جرمی که با حیثیت خانوادگی تعارض دارد، مستند درخواست طلاق می‌گیرد، بلکه همسری که از این بابت زیان می‌بیند می‌تواند جبران خسارت مادی و معنوی خود را از طرف خطاکار بخواهد.»

۴-۱-۴- دیدگاه قانون‌گذار

در قانون مدنی براساس ماده ۱۰۹۹ در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل دانسته شده است. در این ماده برای جهل به حرمت رابطه جنسی موضوعیت قائل شده، بر این اساس زوجه تنها در صورت جهل به حرمت رابطه است که می‌تواند مطالبه مهریه کند. از مفهوم ماده فوق می‌توان فهمید که چنانچه زن از نامشروع بودن رابطه آگاهی داشته باشد و از دایره عفت خارج شود، استحقاق وی نسبت به مهرالمثل نیز از بین می‌رود.

لازم به ذکر است که در این امر فرقی نمی‌کند که مرد، عالم و یا جاهل به حرمت نزدیکی باشد، زیرا جهل و علم او تأثیری در استحقاق زن نخواهد داشت. چنانچه مرد جاهل به حرمت باشد و زن آگاه به حرمت باشد، زن مستحق چیزی نخواهد بود، زیرا نزدیکی از جانب او، زنا محسوب می‌شود.

لذا از مفهوم این ماده به‌دست می‌آید که قانون برای چنین رابطه‌ای احترامی قائل نشده است تا زن استحقاق دریافت عوض را داشته باشد، به عبارت دیگر زنا ممنوع است و برای امر ممنوع، عوضی نیست.

از میان فقها، برخی از نامداران، مانند مرحوم فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع خود، درخصوص عدم تعلق مهر به زن زناکار ادعای اجماع نموده است (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲/۲۸۲).

به لحاظ منطقی نیز، بی‌بندوباری درخصوص مسائل جنسی، باعث از بین رفتن روابط عاطفی بین زوجین می‌شود و موجب از بین رفتن امنیت اخلاقی فضای خانوادگی می‌شود. چنانچه زنی مرتکب چنین خطای فاحشی شود، طبیعی است که لیاقت دریافت مهریه که ابزاری برای نشان دادن علاقه و احترام مردم به همسر خویش است را از دست می‌دهد.

۴-۱-۳- نظرات فقهی

می‌توان ردپای این قاعده را کمابیش در فتاوی فقهی نیز دنبال کرد. محقق کرکی در مواردی، حکم به سقوط مهریه برای زوجه کرده است. وی در مورد فرضی که پس از عقد ازدواج موقت و برقراری رابطه جنسی، فساد این عقد به دلایلی آشکار شود می‌گوید: «در صورتی که زن، عالم به فساد این عقد بوده (با این وجود تن با رابطه زناشویی داده)، مهری به او تعلق نمی‌گیرد، چون او زناکار محسوب می‌شود و «لامهر لبغی» (عاملی کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴: ۲۵/۱۳).

صاحب جواهر در کتاب خویش می‌نویسد: «اگر زنی که در عده به سر می‌برد قبل از به پایان رسیدن عده‌اش با مردی ازدواج کند، درحالی‌که می‌داند این عمل حرام است مهری به او تعلق نمی‌گیرد، چون زناکار محسوب می‌شود و لامهر لبغی» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳۸/۲۹).

از این فتوی به قیاس اولویت، حکم زن متأهلی که در علقه کامل زوجیت است و مرتکب زنا شود، روشن می‌شود او به‌نحو مؤکدتری از مهریه محروم می‌شود.

همچنین فقها گفته‌اند اگر زنی که در حال احرام است، با مردی ازدواج کند و زناشویی انجام دهد، درحالی‌که علم به حرمت این عمل داشته باشد، به او مهری تعلق نمی‌گیرد (شاهرودی، ۱۴۰۲: ۶۹/۳).

از میان آیات عظام، آیت‌... مرعشی نجفی در سؤال از مردی که به واسطه شبهه با زنی زناشویی کند، درحالی‌که زن شبهه

معیار سنجش «تقصیر» در روابط خانوادگی همین حسن معاشرت است. واکاوی ماهیت خیانت نشان می‌دهد که این پدیده، در شدیدترین شکل ممکن، نقض تکلیف قانونی حسن معاشرت نیز محسوب می‌شود. بر این اساس زوجه خطاکار از حق نفقه هم محروم می‌شود. خیانت، با ایجاد «نفرت» و «بی‌اعتمادی»، فلسفه تشریع حسن معاشرت را که همانا تحکیم بنیان خانواده است، از بین می‌برد. مشهور فقها امامیه نیز، سوءمعاشرت را از موجبات نشوز و سقوط حقوق می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۳۵/۲).

۴-۳- جبران خسارات معنوی

به‌علاوه می‌توان ایجاد رابطه نامشروع را در قالب «خیانت در امانت» بازتعریف کرد. سوءاستفاده از موقعیت اعتماد ویژه و امانتداری ناشی از رابطه زناشویی، به‌نحوی که به حریم، حق وحیثیت یا منافع شریک زندگی خدشه وارد شود. همچنین نقض شرط ضمنی وفاداری در عقد نکاح را می‌توان مصداقی از خیانت در امانت تلقی کرد.

این مفهوم، هم بعد عاطفی (افشای اسرار، شکستن حریم صمیمیت) و هم بعد عملی (تضییع حقوق مالی یا غیرمالی) را پوشش می‌دهد.

این مفهوم، به‌ویژه در توجیه مسئولیت مدنی ناشی از خیانت و حق مطالبه خسارت اهمیت می‌یابد. خیانت در امانت می‌تواند ذیل اطلاق یا تسبیب (مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی ایران) یا به‌عنوان عمل غیرمتعارف واردکننده زیان روحی مورد استناد قرار گیرد.

از سویی دیگر آسیب روانی، عذاب روحی، تحقیر شخصیت و اخلال در آرامش ذهنی که مستقیماً ناشی از فعل خیانت و پیامدهای آن (فریب، شکستن اعتماد، تحقیر) است این ضرر، اگرچه غیرمالی است، اما واقعی، جدی و قابل ارزیابی به‌شمار می‌رود.

مفهوم «آسیب روانی - عاطفی» در پرتو قاعده فقهی کلیدی «لاضرر» و مفهوم «إضرار» (زیان‌رسانی) قرار می‌گیرد و به‌عنوان «ضرر عاطفی یا نفسانی» قابل مطالبه می‌شود.

شاید بتوان ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی را نیز مستمسک این نظریه قرار داد، به این توضیح که براساس این ماده، در صورتی که زن از شوهر خود کراهت داشته باشد، مالی را به شوهر می‌دهد و طلاق می‌گیرد و در جایی که زن متأهل مرتکب خطای خیانت می‌شود، عمل او از مصادیق روشن کراهت از شوهر تلقی می‌شود. بعید است زنی نسبت به همسر قانونی خودش احساس رضایت داشته باشد و در عین حال با مرد دیگری رابطه نامشروعی را ایجاد کند.

۴-۲- نفقه

از طرف دیگر همین خطا یکی از شدیدترین مصادیق و مراحل نشوز، تلقی می‌شود و طبیعتاً چنین زنی از دریافت نفقه نیز محروم می‌شود. این مسأله در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی انعکاس یافته و در میان فقها نیز تردیدی وجود ندارد و از مسلمات فقه است (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۹۷-۲۹۶).

چراکه با تکلیف به تمکین عام و به‌عبارت دیگر با حسن معاشرت در تضاد قرار دارد.

حسن معاشرت، مفهومی عرفی است که باتوجه به زمان و مکان تغییر می‌کند، اما «وفاداری» و «صداقت»، هسته سخت و تغییرناپذیر آن است. کاتوزیان تصریح می‌کند که وفاداری، بارزترین مصداق حسن معاشرت است و هر رفتاری که امنیت روانی طرف مقابل را مخدوش کند، خروج از این دایره است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۶۵/۳).

خیانت همسر نقض بنیادین احترام متقابل است. نمی‌توان تصور کرد که همسری در نهان با بیگانه‌ای عشق ببازد و رفتار او در ظاهر، مصداق «حسن معاشرت» تلقی شود. این دوگانگی رفتاری، خود مصداق بارز «فریب» و «سوءمعاشرت» است.

در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی با عبارتی کوتاه و پرمغز مقرر می‌دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». این تکلیف، نباید به‌عنوان یک حکم صرفاً اخلاقی تلقی شود، زیرا کتاب قانون و مواد آن متکفل بیان الزامات حقوقی و قانونی هستند نه احکام اخلاقی؛ دوم این‌که در تحلیل حقوقی، یکی از ارکان تعهدات زوجین و

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- امامی، سیدحسن (۱۳۹۴). حقوق مدنی. جلد چهارم، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.

- بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴). السنن الکبری. جلد ششم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. جلد هفدهم، بیروت: مؤسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث.

- روحی، محمد و فیاض‌بخش، محمدتقی (۱۳۹۲). تفسیر وائزگان قرآن کریم. تهران: انتشارات فردا.

- سجستانی، ابی‌داود سلیمان (۱۴۲۱). سنن ابی‌داود. بیروت: دارالفکر.

- شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۰۲). کتاب الحج. جلد سوم، قم: مؤسسه انصاریان.

- شهیدی، مهدی (۱۳۹۳). حقوق مدنی. جلد چهارم، تهران: انتشارات مجد.

ضرر عاطفی ناشی از خیانت می‌تواند مبنایی برای درخواست جبران خسارت معنوی در نظام فقهی یا غرامت روحی در نظام حقوقی مدرن مبتنی بر مسئولیت مدنی باشد.

همچنین عاملی مؤثر در تعیین اجرت‌المثل یا تقسیم‌داری به نفع طرف زیان‌دیده در دادگاه‌های خانواده باشد، به‌عنوان راهی برای جبران بخشی از این آسیب.

نتیجه‌گیری

در تحلیل‌های غربی متأخر، خیانت صرفاً به‌مثابه نقض تعهد و ورود خسارت، در منطبق مسئولیت مدنی توضیح داده می‌شود. از سویی دیگر نظام حقوقی ایران و فقه امامیه در مواجهه با پدیده «خیانت زوجین» با چالشی بنیادین، یعنی سيطرة رویکرد کیفری و غفلت از ابعاد مدنی آن، روبه‌رو هست. نوشتار حاضر تلاش کرده تا اثبات نماید که در شریعت اسلامی، رفتار واحد خیانت ممکن است هم‌زمان واجد دو لایه، بلکه سه لایه باشد: از یک‌سو، حکم تکلیفی (حرمت) و از سوی دیگر، آثار جزایی آن و از سوی سوم آثار وضعی آن بر عقد نکاح و آثار مدنی نکاح (انحلال نکاح، سقوط برخی حقوق مالی، امکان الزام به جبران خسارت در موارد خاص).

خیانت زوجین، علاوه بر وصف مجرمانه آن، که مستلزم مجازات سخت حدی است، ماهیتاً یک «تخلف قراردادی» و نقض «شرط ارتكازی و بنایی وفاداری» در عقد نکاح محسوب می‌شود. بر این اساس مسئولیت جزایی و مدنی ناشی از خیانت، هردو با استقلال کامل متوجه فرد خاطی خواهد شد، به‌گونه‌ای که صدور حکم کیفری مانع از تحقق عناوینی مانند «سوء‌معاشرت»، «نشوز» و استقرار ضمانت‌اجراهای مدنی نمی‌شود. درنهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که خیانت همسر موجب حق طلاق برای طرف زیان‌دیده بوده و امکان مطالبه خسارت معنوی و سقوط مهریه و حق نفقه (در صورت تحقق نشوز) را به‌عنوان راهکارهای ترمیم حقوق همسر آسیب‌دیده فراهم می‌آورد.

به‌طور طبیعی شخص خاطی به‌علت فقدان صلاحیت اخلاقی از حق ولایت و حضانت بر فرزندان نیز محروم خواهد شد.

- شیخ طوسی، ابی جعفر (۱۳۹۰). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه. جلد هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۶). حقوق خانواده. جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. جلد دوم و چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل (۱۴۰۷). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جلد سوم، بیروت: دار المعرفه.
- طبرسی، فضل (بی تا). تفسیر مجمع البیان. جلد هفتم، تهران: بی نا.
- طهرانی، محمدصادق (۱۴۱۲). تبصره الفقها بین الکتاب و السنه. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. جلد سیزدهم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰). مجازات مبانى و اقسام آن. مترجم حسن فرهودی نیا، تهران: انتشارات یادآوران.
- فیض کاشانی، محمدحسن (بی تا). مفاتیح الشریع. جلد دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت... مرعشی نجفی.
- قمی، علی (۱۴۰۴). تفسیر قمی. جلد اول، قم: دارالکتاب.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. جلد سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کلینی، ابی جعفر محمد (۱۳۸۸). الاصولی من الکافی. جلد پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلّی، جعفر (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. جلد دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۴). حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: ناشر علوم اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر کاشف. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). تفسیر نمونه. جلد اول، تهران: انتشارات دارالکتاب.
- مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۴). اللمعه الدمشقیه. قم: انتشارات الداوری.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۵). قواعد فقهیه. جلد دوم، تهران: انتشارات مجد.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد بیست و نهم، بیروت: دار احیاء التراث.
- نسائی، مجتبی (۱۴۱۵). سنن نسائی. جلد چهارم، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ب. سایت**
- پایگاه جامع قرآن کریم. قابل دسترسی در: <https://www.quran.anhar.ir>.
- سایت تبیان. قابل دسترسی در: <https://www.tebyan.net/news/225301/%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%AE%D8%A7%D8%A6%D9%86-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA>.